

# تاریخ باوری، راز زندگی مؤثر اجتماعی مدرّس

محمد کوزه‌گر

دفتر تبلیغات اسلامی خراسان

در تاریخ هر ملت شخصیت‌هایی ظهور می‌کنند که دارای زندگی مؤثر اجتماعی‌اند. آراء و عقاید و موضع‌گیری‌های آنها واکنش‌هایی را برمی‌انگیزد و موج ایجاد می‌کند و گاه تا سالها پس از پایان حیاتشان این تأثیرگذاری ادامه می‌یابد.

مدرّس از این‌گونه شخصیتها در تاریخ اجتماعی ایران معاصر است. او که در زمان حیاتش موافقان و مخالفان آشکاری داشت پس از شهادتش مدتی کوتاه از صحنه افکار عمومی ایرانیان محو شد، ولی با سقوط دولت کودتا و ایجاد فضای باز سیاسی در دهه بیست، مدرّس با هیمنه و شکوهی

بیشتر دوباره در عرصه افکار سیاسی نخبگان ایران ظهور کرد و مطالبی را در سطح مطبوعات و کتابها به خود اختصاص داد. این وضعیت تا سال ۱۳۳۲ش ادامه یافت و با احیای دولت پهلوی در کودتای مرداد ماه همین سال، بار دیگر سخن گفتن از کسانی چون مدرّس به دلیل دیدگاه‌هایشان در برابر بنیانگذار دولت پهلوی ممنوع شد و دگرباره مدرّس در سطح افکار عمومی به فراموشی سپرده شد.

با پیروزی انقلاب در سال ۵۷ و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران، بار دیگر واکاوی حوادث سیاسی گذشته مورد توجه قرار گرفت و از آنجا که انقلاب اسلامی دولت پهلوی را سرنگون کرده بود، مدرّس دگرباره احیا شد و برای سومین بار جایگاه مهمی در خاطره‌ها و نوشته‌ها به دست آورد که همچنان در سه دهه اخیر با شدت و ضعف آن را حفظ کرده است و در پیامها، سمینارها، کنگره‌ها و کتابها و مقالات درباره او سخن گفته می‌شود و این همه نشان می‌دهد که مدرّس چنان که در زمان خود دارای زندگی مؤثر اجتماعی بوده، پس از شهادتش نیز به تناسب مجالهایی که به دست آمده، توانسته است تأثیر اجتماعی و سیاسی خود را بر افکار عمومی تحمیل کرده، به

صورت یک الگوی معیار درآید و همان‌سان که حضورش دیگران را به نحو مؤثری به واکنش می‌انداخت، خاطره‌های تاریخی او نیز چند نسل پس از او را به واکنش واداشته است.

مدرّس چگونه به رتبه زندگی مؤثر اجتماعی در زمان حیات و پس از شهادتش دست یافته است؟ او چگونه توانسته با حضور مؤثر اجتماعی در افکار معاصرانش رخنه کند و آنان را به واکنش بیندازد و حتی شش دهه پس از خود، ما را نیز به تأمل درباره خویشتن وادار نماید؟

آیا در گذر سالهای طولانی پس از او تا عصر ما جامعه ایرانی ثابت و ساکن مانده که این احساس نیاز به او همچنان وجود دارد؟ یا به رغم تحولات مهم اجتماعی و سیاسی در شصت سال پس از مدرّس، وی اصولی از زندگی مؤثر اجتماعی را در عمل و اندیشه‌اش نشان داده که آنها به هیچ دوره‌ای اختصاص ندارند و همواره می‌توانند مبنای تحوّل مثبت و سازنده و مؤثر اجتماعی باشند؟

نویسنده پاسخ دوم را واقعی‌تر می‌بیند؛ هر چند ثبات و سکون در بخشهایی از جامعه ایرانی را که به پیش از عصر مدرّس باز می‌گردد و خود او از آنها بی‌مناک بوده

است نیز واقعیتی دیگر می‌داند. اینک به اصول زندگی مؤثر اجتماعی که مدرّس از آنها استفاده کرد می‌پردازیم:

### معرفت فرهنگی

جوامع خرد و کلان بشری در همه ادوار تاریخی خود از اصول و پایه‌های مشترک باورمندی و آداب و رسوم تشکیلی می‌شوند و بدون آنها جامعه شکل نمی‌گیرد. این اصول و پایه‌های مشترک در هر سطحی که باشند مولّد فرهنگ‌اند و کنشها و واکنشهای آحاد هر جامعه نیز در کیفیت و تنوع این فرهنگ مؤثر است.

هر فرهنگ اجتماعی از هسته‌ها و عناصر اصلی و فرعی زیادی تشکیل می‌شود و معمولاً اجزای اصلی هر فرهنگ دارای تأثیر درجه بالایی بر کنشها و واکنشهای افراد هستند. از این رو شناخت عناصر اصلی هر فرهنگ می‌تواند گام بلندی برای حضور مؤثر در عرصه اجتماعی آن فرهنگ باشد.

در فرهنگ ایرانی با همه دیرینه‌گی‌اش، مذهب از مؤثرترین عناصر به‌شمار می‌آید. پژوهشگران، عنصر مذهب را از اصلی‌ترین اجزای مؤثر در تشکیل نخستین دولت ایرانی در عصر باستان (مادها) به حساب

آورده‌اند<sup>۱</sup>؛ چنان که همین عنصر عامل همه جنبشها و کوششهای سیاسی و اجتماعی ایران در همه ادوار تاریخ خود از سوی بعضی از پژوهشگران شناخته شده است.<sup>۲</sup> از این رو شناخت فرهنگ مذهبی ایران، شناخت عمده‌ترین جریان فکری ایرانیان در گذشته و حال است. مدرّس با ورود به حوزه علمیّه نجف و کوشش در راه شناخت مذهب، خود را در معرض شناخت این جریان بزرگ قرار داد؛ جریانی که به وجه عام خود به ژرفایی در تاروپود هویت ایرانی تنیده است و به گونه خاص، مؤثرترین عنصر ملیّت ایرانی در چهارصد سال اخیر شده است و بنا بر نظر برخی از پژوهشگران نقطه آغاز تاریخ معاصر ایران است.<sup>۳</sup>

پس مدرّس نخستین گام ارتقا به رتبه زندگی مؤثر اجتماعی را درست برداشت و به جای استفاده از استعدادها و انرژیهای خود در راه شناخت عناصر حاشیه‌ای و پیرامونی فرهنگ ایرانی، آنها را به متن اصلی و کانون همواره جوشش فرهنگ ایرانی (مذهب) سوق داده است. این معرفت عام و خاص و انتخاب درست به او کمک کرده تا در جهان ذهنی خود، تصور روشنی را از پدیده فرهنگ ایرانی و عناصر اصلی آن به وجود آورد.

### شناخت واقعتهای موجود

حضور در زمان حال و شناخت عینی واقعتهای موجود در هر زمان، کلید دوم ارتقا به رتبه زندگی مؤثر اجتماعی است. هیچ شناختی نمی‌تواند جای شناختهای عینی و واقعی را بگیرد. مدرّس به گواهی زندگینامه خود نوشت او<sup>۴</sup> و دیگر اخبار مربوط به زندگی اش در حالی که می‌توانست به ایران نیاید و به مطالعات و تدریس دروس حوزوی ادامه دهد و خود را از جریان شناخت واقعتهای موجود زندگی اجتماعی آن روز کنار بکشد چنین عمل نکرد و با آمدن به ایران خود را در معرض شناختهای

- ۱ - شعبانی، رضا، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، چاپ دوم: تهران، نشر قوس، ۱۳۸۱، ص ۴۷-۴۸.
- ۲ - افتخارزاده، محمودرضا، اسلام و ایران، تهران، انتشارات رسالت قلم، ۱۳۷۷، ص ۱۷-۲۰.
- ۳ - مؤلفه‌های هویت ملی در ایران، مقاله رسول جعفریان، هویت ایرانی در کشاکش تحولات سیاسی چهار قرن اخیر، چاپ پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۱، ص ۱-۵.
- ۴ - مدرّسی، علی، مرد روزگاران، مدرّس شهید، نابغه ملی ایران، چاپ دوم: نشر هزاران، ۱۳۷۴، ص ۶۱۹. «در نجف پیشنهاد و اصرار می‌شد برای مرجعیت شیعیان و به عقیده خودم همه مسلمانان به هند بروم».

گوناگون قرار داد<sup>۱</sup>.

### موضعگیری

پس از آنکه شناخت و معرفت نسبت به جریان کلی فرهنگی اجتماع برای انسان فراهم شد و نیز توانست در جریان واقعیتهای موجود اجتماعی سرزمین خود نیز قرار گیرد هنگام برداشتن سومین گام در مسیر رسیدن به رتبه زندگی مؤثر اجتماعی فرا می‌رسد.

در این مرحله فرد با تلفیق آگاهیهای معرفتی کلی خود با واقعیتهای اجتماعی زمانه، موضعگیریهای بهنگام و مناسب خویش را آغاز می‌کند. این موضعگیریها از آنجا که بر بستری از معرفت‌شناسی کلی اجتماعی یک فرهنگ استوار بوده و نیز در هنگام نیاز و به تناسب برخورد با واقعیتهای زمانه بروز کرده است، می‌تواند تأثیرگذار باشد و زمینه تحولات اجتماعی تازه را فراهم آورد و رفته رفته به دنبال بروز حوادث تازه و انجام موضعگیریهای صحیح، زندگی اجتماعی انسان را از گونه مؤثر آن قرار دهد.

به گواهی تاریخ، مدرّس از همین مسیر حرکت کرد و همین راه را گام به گام پیمود و با موضعگیریهای روشن و صریح به رتبه یک مرجع اجتماعی صعود کرد و در زمان خویش دیگران را تحت تأثیر قرار داد و پس

از خود نیز هرگاه کسانی خواستند وضع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی زمانه او را بشناسند به رغم اطلاعات و اخبار گوناگون درباره آن دوره، آراء و داوریها و موضعگیریهای صریح او در پاره‌ای از موارد باید مرجع آنان باشد.

اینک و از پس این اقدامات به بررسی این پرسش اساسی می‌پردازیم که چگونه مدرّس توانست موضعگیریهای آگاهانه و صریح و روشنی از خود نشان دهد؟ آیا تنها معرفتهای عام او از جریانهای کلی فرهنگ در ایران و نیز آگاهیهای او از واقعیتهای زمانه و به کارگیری و تلفیق این دو با هم، راز تفاوت اندیشه و دیدگاههای او را آشکار می‌کند؟

اگر پاسخ این باشد باید همانند مدرّس افراد بیشتری که دارای چنین شرایطی بودند و از این تواناییها برخوردار، در عرصه سیاسی و اجتماعی آن روزگار ایران ظهور کرده باشند؛ اما واقعیت تاریخی ما چنین ادعایی را بر نمی‌تابد و نمی‌پذیرد.

ما در این عصر شاهد ظهور روشنفکران آگاه، روحانیون واقع بین و بصیر در عرصه فکر و فرهنگ ایران زمین هستیم، ولی شاهد

۱ - همان، ص ۶۲۰: «در میان این کشورها من به ایران بیشتر علاقمندم... آنجا با فضای اخت گرفته‌ام، می‌دانم کجایش خراب است و کجایش آباد».

ظهور مدرّس‌ها هرگز؟ می‌توان دریافت که جنس آگاهی مدرّس و معرفت او علاوه بر آنچه دیگران داشته‌اند از گونه‌ای دیگر بوده است. به بیان دیگر او در مقامات مهمی چون عالم دین و قانونگذار (وکیل مردم) ظهور کرده، ولی جنس بیان و آگاهیهای او از همگان صنفی خود به کلی متفاوت است. او آگاهیهای معمول یک عالم دینی و یک وکیل و نماینده مجلس را با هم دارد، ولی سخنان او از وسعت، جامعیت و ژرف‌نگری کم‌سابقه‌ای برخوردار است و این مهم حکایت از آن دارد که مدرّس دارای جنس نگاه و دیدگاهی نوظهور در میان نخبگان ایرانی است و آن بینش تاریخی عمیق و تلفیق آن با دیگر آگاهیهای پیشین اوست.

تاریخ به عنوان آزمایشگاه بزرگ انسان و کنشهای انسانی گنجینه دیدگاههای تجربه شده است و دیدگاههای تاریخی همواره از چنین گنجینه مهمی تغذیه می‌شوند، از این رو بصیرت ویژه در تاریخ‌نگری وجود دارد که در دیگر معارف بشری دیده نمی‌شود.

اینک به بررسی دیدگاههای مدرّس نسبت به تاریخ می‌پردازیم تا راز این نکته بیشتر آشکار شود.

**پرداختن به تاریخ عینی در دوران جوانی**  
مدرّس در هنگامی که طلبه جوانی در نجف بوده به گفته خود در اطراف شهرهای باستانی بابل و مداین شاهد اکتشافات باستان‌شناسان اروپایی است، به جای آنکه به سادگی از کنار آنها عبور کند به سراغ ایشان رفته، ساعتها در کنار آنها کنجکاو و کوششهای آنها می‌شود. و در می‌یابد که چگونه آثار برجای مانده از گذشته می‌تواند نشاندهنده فرهنگ و تمدن پیشینیان باشد.<sup>۱</sup>  
او در ادامه پرسشهای خود احساس عمیقی به دانستن و بازسازی تاریخ اقوام گذشته در خویش احساس می‌کند و از آن لذت می‌برد.<sup>۲</sup>

۱- مرد روزگاران، ص ۵۶۶: «... هیأتی خرابه‌های بابل را می‌کنند و می‌کاویند، به شرطی اجازه تماشا می‌دادند... پس از دیدن کارهای آنها... به خاطرم رسید که در تاریخ و تاریخ‌نویسی هم باید چنین کاری را انجام داد، واقعیت را پیدا کرد و گل و خاک، انحرافها، بدعتها، تحریفها و عیبهای دیگر را از آن زدود و خالصاً و مخلصاً آن را پاک و صاف کرد...»  
۲- همان: «وقتی مجسم می‌ساختم که از روی این سکوی متحیر و منتظر می‌توانم تاریخ اقوام و ملل غریبه را بازگو کنم و بفهمانم که چه اشتباهاتی کرده‌اند و چرا اشتباه کرده‌اند، وجودم مملو از لذت و حرکت می‌شد.»

## مطالعه مداوم تاریخ در کنار علوم حوزوی

پس از پیدایش این احساس، مدرّس به خواندن منظم کتابهای تاریخی روی می‌آورد و روزانه ۳/۵ ساعت<sup>۱</sup> وقت خویش را به این مهم اختصاص می‌دهد و همه کتابهای در دسترس خود را مطالعه می‌کند و صورتی از اسامی تاریخ‌نویسان را برای خود تنظیم می‌کند.<sup>۲</sup>

## کوشش برای به‌دست آوردن مطالب تاریخی از زبانهای دیگر

مدرّس پس از آنکه کتابهای فارسی و عربی تاریخ را مطالعه می‌کند به این بسنده نمی‌کند و به مطالعه کتابهای تاریخی به زبانهای دیگر روی می‌آورد. در نجف به شکل یک کارگر چاه‌کن روزهای جمعه به خانه یک استاد تاریخ رفته، در ازای کار مجانی برای او ساعتی را در حضور او تحصیل تاریخ ممالک خارجه می‌کند.<sup>۳</sup> در اصفهان نیز از تاجری که پیایی به هند سفر می‌کرده می‌خواهد کتابهایی درباره تاریخ هند برای او بیاورد و گاه برای وی ترجمه کند.<sup>۴</sup>

## تنوع مطلب تاریخی در مطالعه

مدرّس بر اساس نوشته خود هرگز به

مطالعه تاریخ ایران و اسلام بسنده نکرده و تاریخهای مهم تمدنهای جهان باستان نظیر هند و چین و تاریخ اروپا را مطالعه کرده است و با اندیشه‌های کسانی چون مونتسکیو و ماکیاولی وولتر آگاه شده است.<sup>۵</sup>

## آگاهی از کمبود اطلاعات تاریخی و تاریخ‌نویسی

مطالعه مداوم کتابهای تاریخی ایران و اسلام و جهان اندک اندک این آگاهی را به او می‌دهد که از کمبود منابع تاریخی اسلام و ایران یاد کند<sup>۶</sup> و به طبقات فرهنگی دیگری

۱ - همان، ص ۵۶۷: «... مطالعه و تفحص در تاریخ را در برنامه درسی خود جا دادم... روزی سه ساعت و نیم شبها می‌خواندم».

۲ - همان، ص ۵۶۸: «... بالاخره یک صورت از تاریخ‌نویسان تهیه کردم و اسامی آنها را از درون کتابهایی که در دسترس بود بیرون آوردم...».

۳ - همان، ص ۵۶۹.

۴ - مدرّسی، علی، «مدرّس و نگرش تاریخی»، ص ۳۶۳، نامه ایران: «... تاجری در اصفهان بود هندی، می‌آمد و برایم آنچه از تاریخ هند می‌دانست می‌گفت، کتابهایی هم از هند خواست برایم می‌خواند و گاهی ترجمه می‌کرد».

۵ - مدرّسی، علی، مرد روزگاران، ص ۵۶۹.

۶ - همان، ص ۵۶۸: «... همه جا تاریخ داشت جز اسلام و ایران...».

چون واعظان، معلمان، استادان و نویسندگان به صراحت توصیه می‌کند تا تاریخ خود را درک نموده، خود درباره‌اش سخن بگویند و بنویسند<sup>۱</sup>. او تاریخ را همچون فلسفه و عرفان، ضلع سوم گمشده فرهنگ اسلامی عصر خود می‌داند<sup>۲</sup>.

### کوششهای مدرّس در راه احیای ارزش تاریخ

مدرّس پس از آنکه خلأ و فقدان تاریخنگاری را در میان همگان خود احساس می‌کند کوششهای زیر را در راه احیای تاریخ انجام می‌دهد:

#### الف - نشان دادن ارزشهای نظری تاریخ

مدرّس بهترین راه ترویج دانش تاریخ را در نشان دادن علم تاریخ دانسته و در نوشته‌های خود از این ارزشها یاد می‌کند:

۱- علم بودن تاریخ: می‌دانیم که سده نوزدهم و اوایل سده بیستم میلادی در علم بودن تاریخ تردیدهای بزرگی میان دانشمندان اروپایی رایج بود و اظهارات بدبینانه‌ای درباره تاریخ ابراز می‌شد که البته با گذشت زمان این احساسات بدبینانه کاهش یافت<sup>۳</sup>. مدرّس در چنین زمانه‌ای از علم تاریخ سخن گفت<sup>۴</sup> و از طبقات فرهنگی

خواست تا برای خدمت بیشتر و صحیح‌تر تاریخ خود را درک کنند<sup>۵</sup>.

۲- فلسفه تاریخ: در کنار علم تاریخ مدرّس از موضع دقیق‌تر دیگری به نام فلسفه تاریخ سخن گفت و با این استدلال که هر علمی بدون شک دارای فلسفه‌ای است که بدون تعمق در آن اگر خطرناک نباشد حداقل بی‌حاصل و معیوب می‌گردد<sup>۶</sup>، به عنوان نخستین ایرانی عالم است که در دوران

۱- مدرّسی، علی، (مدرّس و نگرش تاریخی)، ص ۳۶۰. «اگر وعاظ، معلمان، اساتید، نویسندگان، مورخان می‌خواهند خدمت به ملتشان بکنند و از روی هوی و هوس عمل نمایند و نسلهای آینده را گرفتار نگرانی و گمراهی نکنند، صریح می‌گویم ضروری است که تاریخشان را درک کنند و خود درباره‌اش سخن بگویند و بنویسند».

۲- همان، ص ۵۶۷: «... اینجاها فهمیدم ملل اسلامی تاریخ ندارد، تاریخ را هم مانند فلسفه و عرفان که اصل اسلامی است کنار زده...».

۳- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ در ترازو، امیرکبیر، ۱۳۵۴، ص ۲۷-۵۱.

۴- مدرّسی، مرد روزگاران، ص ۶۰۹: «... تاریخ علم است...».

۵- همان، «... وعاظ، معلمان، اساتید، نویسندگان و مورخان... ضروری است تا تاریخشان را درک کنند».

۶- همان، «... تاریخ علم است و هر علمی بدون تعمق در فلسفه آن اگر خطرناک نباشد حداقل بی‌حاصل و معیوب است».

معاصر از فلسفه تاریخ سخن گفته است. نکته جالب آنکه در حال حاضر و از سده بیستم فلسفه تاریخ هم دارای سه گرایش عمده بوده است:

**اول:** فلسفه نظری تاریخ که در آن به چگونگی حرکت تاریخ و عوامل پیدایش مراحل تاریخ و چگونگی تحول از یک مرحله به مرحله دیگر سخن گفته می شود و افرادی چون هگل و مارکس و تئوین بی از این مقوله در تاریخ سخن گفته اند.<sup>۱</sup>

مدرّس نیز به صراحت در اظهار نظری خواسته مطلوب از تاریخ را این می داند که روشن کند چگونه انسان از مراحل شکارگری به کشاورزی و از کشاورزی به صنعت و از زمین به دریا و از دریا به هوا رفت و این تحول چگونه رخ داد.<sup>۲</sup>

این اظهار نظر از مقوله فلسفه نظری تاریخ است که مدرّس با هوش خود بدان دست یافت.

**دوم:** فلسفه انتقادی تاریخ. این گرایش که از اوایل سده بیستم پیدا شده به کلی متفاوت از گرایش اول است و فیلسوف انتقادی تاریخ با مباحثی از قبیل علیّت، عینیت و تبیین در تاریخ سر و کار دارد.<sup>۳</sup> در موضوع عینیت با بیان تفاوت میان عینیت تاریخی و حقیقت،

فیلسوف انتقادی تاریخ به بازسازی تاریخ گذشته می پردازد و این کار را از طریق قراین و شواهد موجود پی گیری می کند.<sup>۴</sup> مدرّس نیز از این حقیقت یاد کرده، همگان را به بازسازی و بازنویسی تاریخ همه سرزمینهای تاریخ دار دعوت می کند.<sup>۵</sup>

**سوم:** فلسفه دینی تاریخ. نخبگان مذهبی ایران پس از ترجمه و انتشار کتابهای فلسفه تاریخ اروپایی که به طور عمده عامل دین در آنها نادیده گرفته یا تحریف شده بود، درصدد بازسازی فلسفه تاریخ بر محور دین و متون دینی بوده اند. شاید کمتر کسی مدرّس را در این باره صاحب نظر بداند، ولی

۱ - سروش، عبدالکریم، فلسفه تاریخ، تهران، پیام آزادی، ۱۳۶۰، ص ۱-۱۹.

۲ - همان، ص ۶۲۷: «... در نظر من نباید از تاریخ خواست که انسان در چه سالی یا زمانی با شکار زندگی می کرد و چه زمانی با کشاورزی... باید از تاریخ خواست تا بگوید چرا انسان از کار شکار به زراعت و از زراعت به صنعت و از زمین به دریا... رفت. این سیر چگونه شد».

۳ - اسنفورد، مایکل، درآمدی بر فلسفه تاریخ، ترجمه احمد گل محمدی، نشر نی، ۱۳۸۲، ص ۳۲-۳۴ و ۹۱-۹۷.

۴ - همان، ص ۹۴-۹۷.

۵ - مدرّسی، مرد روزگاران، ص ۶۲۳: «باید تاریخ همه سرزمینهای تاریخ دار را بازنویسی کرد».



از نوشته‌های او به دست می‌آید که وی با توجه به نگاه آمیخته تاریخی اجتماعی خود اعتقاد داشت که برای نوشتن و بازسازی تاریخ صحیح باید به سراغ متون دینی به‌ویژه نهج‌البلاغه رفت.<sup>۱</sup>

### ب - به کرسی نشاندن تدریس تاریخ در حوزه‌ها

مدرّس پس از آگاهی تاریخی و پی بردن به ارزش تاریخ به عنوان یک علم در ضمن کوششهایش برای توضیح ارزشهای نظری تاریخ که به آنها اشاره شد به موضوع دیگری هم توجه کرده است و آن به کرسی نشاندن تدریس تاریخ در میان حوزه‌هاست.

مهم‌ترین کوششهای او عبارت‌اند از:

**یک - پیشنهاد به مرجعیت شیعه برای تدریس تاریخ در سطح درس خارج:** با مراجع صحبت کرده، با توضیح اهمیت تاریخ و اصرار و الحاح فراوان می‌کوشد تا آنها را وادار نماید که درس تاریخ را یکی از دروس خارج حوزه قرار دهند که پذیرفته نمی‌شود.<sup>۲</sup> او توضیح می‌دهد که علما اذعان داشتند که در قرآن و نهج‌البلاغه مسائل تاریخی فراوانی وجود دارد، ولی نپذیرفته بودند که بر پایه همین متون می‌شود اصول را تدوین کرد.<sup>۳</sup>

**دو - تدریس شخصی تاریخ:** مدرّس پس از

آنکه رد پیشنهاد خود از سوی عالمان نجف را اشتباه می‌خواند<sup>۴</sup>، خود به تدریس پرداخته، حوزه درسی تاریخ تشکیل می‌دهد<sup>۵</sup>؛ چنان که پس از آمدن به اصفهان هم برای آموختن تاریخ به علما کوشش کرده است.<sup>۶</sup>

### سه - تدوین برنامه درسی رسمی تاریخ:

مدرّس که بعدها به سمت سرپرست مدرسه سپهسالار تعیین می‌شود، می‌کوشد تا ایده خود را به صورت رسمی اجرا کرده و لذا

۱ - همان، ص ۵۷۴: «... حالا دیگر می‌توانستم با شجاعت تمام نهج البلاغه مولا علی جدم را به عنوان سندی معتبر از تاریخ عقل و کمال شرط اصلی بحث خود قرار دهم».

۲ - همان، ص ۵۷۰: «... با این عقیده به اساتید حوزه‌های نجف خیلی اصرار و استدلال کردم که تاریخ را یکی از درسهای حوزه‌های علمیه در بخش دروس خارج قرار دهند، ولی قبول نکردند».

۳ - همان، «... آنها می‌دانستند که قرآن و نهج‌البلاغه نکات بسیاری در مسائل تاریخی دارد و ستون تاریخ است، ولی قبول نداشتند که می‌شود بر همان پایه اصول را تحریر یا تقریر کرد. عقیده داشتند باید اصول بیان نشود تا فروع جای مشخص پیدا کند و ما حارث اصول دین می‌باشیم».

۴ - همان، «... آنها قبول نکردند و اشتباه کردند».

۵ - همان، ص ۵۷۶: «... بالاخره به این نتیجه رسیدم که باید تاریخ‌نویسی را آغاز کنم».

۶ - همان، ص ۵۷۶-۵۸۶ و ۹۱۵-۹۱۸.

درس تاریخ را در برنامه منظم درسی این مدرسه گنجانده است.<sup>۱</sup>

### ج- ارزشهای عملی تاریخ

۱- نشان دادن عوامل مفسد و معایب اجتماعی از طریق تاریخ: به نظر مدرس با مطالعه و اهمیت دادن به تاریخ می توان در میدان حیات و روابط جوامع، به عوامل کلی و نوعی این مسائل دست یافت. او نشان می دهد که چگونه در عصر لوثی ها یا چنگیزها و تیمورها وقایع اسفباری رخ می دهد که تنها شکل آنها با هم فرق کرده است و روح آنها یکی است؛ چنان که او از عوامل انحطاط ترکان عثمانی هم یاد کرده است.<sup>۲</sup>

۲- نشان دادن وضعیت موجود و فاصله آن با وضعیت مطلوب: مدرس در نطقهای مهم تاریخی خود که در ارزیابی وضعیت موجود جامعه ایرانی در سالهای پایانی سده سیزدهم و آغازین سده چهاردهم هجری شمسی (۱۲۹۹-۱۳۰۳) ایراد کرده معمولاً برای نشان دادن مقیاس مناسبی برای تحلیل وضعیت موجود، به تاریخچه ای از وضعیت گذشته پرداخته، با این شیوه می کوشد برای شنوندگان خود وضعیت واقعی موجود را که در آن زندگی می کنند تصویر کند؛ چنان که او

برای نشان دادن وضع مجلس دوم مشروطه از وضع استبدادی یکصد سال پیش از خود آگاهانه سخن گفته، امکان ارزیابی را برای مخاطبان خود فراهم می آورد و وضعیت مطلوب را نیز گوشزد می کند<sup>۳</sup> و با این کار از سرشت تدریجی حوادث و آثار آنها در جوامع یاد می کند.<sup>۴</sup>

۳- نشان دادن وضعیت آینده به کمک تاریخ: آینده و ترس از آن همواره از عواملی است که بر وضعیت حال زندگی انسانی اثر می گذارد و لذا پیشگیری از آینده در جوامع انسانی اهمیت می یابد و پیشگویان مهم می شوند؛ اما خرافه گویی معمولاً در میان پیشگویان رواج می یابد و مشکلی را در جوامع انسانی حل نمی کند؛ اما پیشگویی علمی مبتنی بر شواهد و قرائن موجود از اعتبار بیشتری برخوردار است. مدرس بدون

۱- همان، ص ۸۲.

۲- همان، ص ۶۱۰: «امپراتوری عثمانی هم با همین بیماری زیاده خواهی متلاشی شد و جزء جزء خواهد شد؛ چون به جایی رسیده که برای هدف متعالی عظمت اسلام نمی جنگد، بلکه برای توسعه طلبی و متلاشی نمودن حاکمیت و استقلال همسایگان خود محاربه می کند».

۳- مکی، حسین، مدرس قهرمان آزادی، تهران، بنگاه نشر و ترجمه کتاب، ۱۳۵۹، ج ۴، ص ۵۰۸-۵۱۰.

۴- همان، ص ۵۱۰.

آنکه از قدرت علم غیب برخوردار باشد با استفاده از شواهد و قراین جامعه ایرانی و سخنان افرادی چون سردار سپه، آینده ایران را به درستی پیش‌بینی کرد و این هم از علم او به قوانین و قواعد علمی حاکم بر تاریخ بود. او در یک گفت و گو با سردار سپه از آینده وضعیت عشایر و روستاییان و دگرگونی وضعیت زندگی آنها در قالب کوچهای اجباری و مهاجرت‌های ناخواسته آنها به شهرهای بزرگ برای کارگری و سرانجام وابستگی اقتصادی ایران به غرب و ورود فرهنگ غربی از طریق رمانها و افسانه‌ها و لباسهای غربی سخن گفته است.<sup>۱</sup>

#### ۴- ورود عملی به عالم سیاست: همواره در

تاریخ تشیع موضوع سیاست‌ورزی به‌ویژه در عصر غیبت با چون و چراهایی از سوی عالمان دینی مواجه بوده است، بدان‌سان که اکثر عالمان شیعی در بیشتر تاریخ تشیع در منظومه باورهای اعتقادی و نگره‌های خاص کلامی خود با کراهت به سیاست نگریسته‌اند و اگر گاه گاهی نیز در عالم سیاست وارد شده و سیاست‌ورزی کرده‌اند از سر اضطرار بوده است؛ هر چند تک عالمانی هم بوده‌اند که سیاست‌ورزی را یک وظیفه مهم دینی برای عالم تلقی کرده‌اند و

در این زمینه هم کوشیده‌اند تا مبنای اجتهادی و کلامی و فقهی این نگره را با استدلالهای عقلی و نقلی اثبات کنند.<sup>۲</sup>

با این همه، در میان این عالمان کمتر کسی است که از مسیر مدرّس به عالم سیاست وارد شده باشد؛ یعنی مسیر تاریخ. مدرّس به صراحت اعلام می‌کند که خواندن و شنیدن مطالب تاریخی به‌ویژه تاریخ معاصر و آگاهی از چگونگی دخالت قدرتهای استعمارگری چون انگلیس در هندوستان و وضعیت مردم هند پس از استعمار انگلیس موجب شده تا او بیشتر به علم سیاست بیندیشد.<sup>۳</sup> وی در این سیر سه مرحله را طی کرده است:

۱ - مدرّسی، مرد روزگاران، ص ۶۱۱: «... طرح دولتهای بزرگ این است که ایران را تخته قاپو کنند تا گوسفند و اسب ایرانی که برای تجارت تا قلب اروپا انتقال می‌یابد و سرچشمه عایدات هنگفت این کشور است رو به نابودی گذارد...»

«ایلات یا متوقف یا آهسته می‌میرند و یا به شهرهای بزرگ مهاجرت می‌کنند برای مزدوری...»

۲ - امام خمینی، حکومت اسلامی یا جهاد اکبر، بی‌نا و بی‌تا، ص ۱۰-۱۵.

۳ - مدرّسی، علی، «مدرّس و نگرش تاریخی»، ص ۳۶۳، نامه ایران: «... فهمیدم هند زمانی از دست رفت که از لحاظ اقتصادی به زانو درآمد و امپراتوری انگلیس دو چیز را با تأسیس شرکت تجارتي از آن گرفت؛ اول مالش را، دوم حالش را...».

## الف - ورود نظری به عالم سیاست به عنوان

یک علم: مدرّس از پس مطالعه پیاپی تاریخ که به گفته خود، او را به سیاست بیشتر متوجه کرده، گام اول سیاسی شدن را در آموختن علم سیاست می‌بیند و نخست به مطالعه آثار عالمان مسلمان که برای سلاطین (قدرت سیاسی) نوشته‌اند می‌پردازد و کتابهایی همچون قابوس‌نامه، نصیحة الملوك و اخلاق ناصری را می‌خواند<sup>۱</sup> و انبان ذهن خود را از معارف نظری علم سیاست پُر می‌کند و قطعاً مطالعه کتابهایی که قبلاً او در تاریخ جهان و ایران و منطقه خوانده نیز ذهن او را آماده‌تر می‌کند.

## ب - تطبیق میان وضعیت علم سیاست و

مسائل روز سیاسی: مدرّس که اینک دارای ورزیدگی ذهنی تاریخی شده، فاصله زمانی نوشته‌های سیاسی قدما با وضعیت سیاسی روز را در می‌یابد و ضمن آنکه آنها را مفید و مورد نیاز می‌داند، ولی روش سیاسی روزگار خود را امری دیگر دانسته<sup>۲</sup> و آگاهانه اصل مسلّم دانستن گفتار متفکران مسلمان<sup>۳</sup> را صحیح نمی‌داند و آن‌گاه کتاب سیاست روزگار خود را صد برابر کتاب سیاست روزگاران پیشین دانسته است<sup>۴</sup>.

## ج - ورود عملی و گام به گام به عرصه سیاست:

در این مرحله نیز مدرّس پس از یافتن استعدادهای نظری آماده ورود به عرصه

سیاست عملی در کشور می‌شود. در این مرحله هم مدرّس همچنان گام به گام حرکت کرده است. مراحل ورود عملی او به عالم سیاست در ایران عبارت‌اند از:

**مرحله یکم - مهاجرت به ایران از نجف:** او به گفته خود اصرار علما برای رفتن به هندوستان را برای رسیدن به مقام مرجعیت همه مسلمانان<sup>۵</sup> با دو استدلال جالب نمی‌پذیرد:

استدلال نخست، دین او به مردم ایران است. مدرّس خود را مدیون ایرانیان می‌داند که هزینه زیادی برای رسیدن او به این رتبه

۱ - مدرّسی، علی، «مدرّس و نگرش تاریخی»، ص ۳۶۳: «خواندن و شنیدن تاریخ این مطالب برایم روشن کرد که باید به علم سیاست بیشتر فکر کنم. و خوشبختانه کتابهای زیادی در دسترس بود... نصیحة الملوك، قابوس نامه...».

۲ - همان، ص ۳۶۳-۳۶۴: «... اینها را باید خواند و با شیوه سیاست امروز تطبیق داد. این مطالب گرچه خوب و مورد نیاز است، ولی روش سیاسی امروز مسئله دیگری است.»

۳ - همان، «... تخصیص دادن به این متفکران و گفتارشان را اصل مسلّم دانستن نفی غیر است.»

۴ - همان، «... کتاب سیاست در زمان ما دارای چندین هزار فصل است و آنچه آنها نوشته‌اند صد یک آن هم کمتر است.»

۵ - مدرّسی، علی، مرد روزگاران، ص ۶۱۹.

علمی صرف کرده‌اند<sup>۱</sup>. استدلال دوم، رابطه مهم خدمتگزاری با بومی بودن خدمتگزار است. مدرّس با استناد به شواهد تاریخی از نمونه‌هایی یاد کرده که حاکمانی در مناطق غیر بومی فرستاده شده یا بر آنجا تسلط یافته‌اند، ولی نتوانستند خدمتی انجام دهند؛ زیرا چنین خادمانی آگاهی درستی از وضعیت محل خدمت خود نداشته‌اند<sup>۲</sup> و آگاهی خود را از مناطق ایرانی و زادگاه خود بهترین دلیل مهاجرت خویش برای خدمت به آن دیار می‌دانند<sup>۳</sup>.

### مرحله دوم - ورود در سیاست ایالتی

(اصفهان): مدرّس نخست در اصفهان عملاً وارد سیاست می‌شود و در مبارزه‌ای سیاسی با استدلالی جالب ظلّ السلطان شاهزاده قاجار را از مطالبات مردم آگاه کرده، چنان از موضع آگاهی تاریخی و اقتدار سخن می‌گوید که بانی یک جریان ضد حاکمیت زور قاجاری می‌شود و سرانجام ظلّ السلطان وادار به ترک اصفهان می‌گردد<sup>۴</sup>. جالب آنکه سخنان صریح مدرّس به یک جریان مردمی بدل می‌شود و فشار مردم شاهزاده قاجاری را وادار به ترک شهر می‌کند؛ چنان که مدرّس خود به این داستان اشاره کرده، خود را شروع‌کننده جریان و ادامه آن را از مردم دانسته است<sup>۵</sup>.

نکته مورد نظر ما این است که مدرّس در آخر همین سخنرانی خویش هم باز برخی از

۱ - همان، «ملت ایران متحمل هزینه سنگین شده و مرا برای خدمتگزاری در این مرتبه آورده است».

۲ - همان، ص ۶۲۰: «خدمتگزار باید بومی باشد که درد مخدوم خود را بفهمد. خادم و مخدوم را همدلی، همزبانی و همدردی در اصلاح امور، قدرت و همت می‌دهد. هیچ کدام از حکامی که از مملکتی به مملکت دیگر فرستاده شده‌اند و یا تسلط یافتند برای ملت آن کشور نتوانستند کاری انجام دهند. در تاریخ نمونه‌های زیادی داریم».

۳ - همان، «... به ایران علاقه بیشتری دارم... می‌دانم کجایش خراب است، کجایش آباد است، چه دارد و چه ندارد، آبش کجاست، نانش از کجایش خراب است، محصولش چیست... برای خراب کردن و آباد کردن اطلاعاتم زیادتر است و مهما ممکن حاصل کار رضایت‌بخش‌تر است».

۴ - مدرّسی، علی، «مدرّس و نگرش تاریخی»، ص ۳۶۶: «... جلسه انجمن پایه‌گذار طبقه مخالف حاکمیت زور شد... بنا شد تا کسبه اهالی اصفهان آماده نباشند طغیانی انجام نشود... بالاخره در محرم ۱۳۲۵ طغیان و شورش شروع شد و ظلّ السلطان حاکم قدرتمند و مستبد اصفهان از کرسی اقتدار به زیر افتاد».

۵ - همان، ص ۳۶۷: «... به مدیر روزنامه انجمن مقدس اصفهان نوشتم: چرا می‌گویی مدرّس ظلّ السلطان را از اصفهان بیرون راند؟ او از مردم ترسید و رفت... این را مردم فهمیدند و یکی که حرف زد بقیه هم جرئت پیدا کردند».

اصول فرهنگ ایرانی را در طول تاریخ در برخورد با متجاوزان یاد کرده<sup>۱</sup>، با استناد به این گذشته تاریخی آینده را از آن ملت می‌داند<sup>۲</sup>.

**مرحله سوم - ورود به عرصه سیاست**  
کشوری (تهران): مدرّس در سومین مرحله با توجه به آگاهیهای تاریخی و تجربه‌های کسب شده در تهران نامزد وکالت مجلس شده، از سوی مردم تهران به نمایندگی انتخاب می‌شود. نطقهای پر شور او در مجلس که امواجی از آگاهی تاریخی در آنها دیده می‌شود جایگاه بلندی به او بخشیده، وی را به رتبه نمایندگی آگاه و متمایز از دیگر نمایندگان بدل می‌کند. او در لابه‌لای نطقهای خود نشان می‌دهد که به تحولات تاریخی گذشته سیاسی ایران و نیز گذشته فرهنگی این کشور توجه دارد و نیز تحولات اجتماعی این سرزمین را در نظر داشته است. در نطقهای او تفاوت میان عصر نبوت و عصر حاضر و چگونگی تطبیق مسائل امروز با استفاده از اصول دینی<sup>۳</sup> و نیز وضع نظام اداری ایران در عصر استبداد و تفاوت آن با عصر مشروطه<sup>۴</sup>، دگرگونی وضع روحانیت در عصر استبداد و عصر مشروطه، وضع اقتصادی ایران در گذشته و حال و... به روشنی توضیح داده شده است و همین

توضیحات تاریخی مبنای دیدگاههای صائب او در عرصه مسائل سیاسی روز کشور شده است.

مدرّس با توجه به تفکر تاریخی توانست راه دشواری را بپیماید و راه‌نمای نسلهای حاضر و پس از خود گردد. روحش شاد.

۱ - همان، «... ایرانیان صبور و متحمل‌اند. صد سال بیشتر و کمتر با اقوام مهاجم ساخته‌اند و عاقبت در فرهنگ خود آنان را حل نموده و محوشان کردند. ممالک و مفاصل را رفع نموده‌اند تا حالا به مشروطه و دارالشورا رسیده‌اند».

۲ - همان، «... اگر نتوانستیم، آنها خودشان می‌دانند که چه بکنند و چه نکنند».

۳ - همان، ص ۳۷۱: «... فلسفه ماهیت و اصول قوانین به واسطه پیامبر ﷺ به ما رسیده، آنچه باید درباره آن اندیشه شود مواد اجرای آن ماهیت و اداره امور با اعمال قوانین... آنچه متعلق به مواد اداره امور سیاسی مملکت است بحث و اجتهاد و انتخاب اصلح می‌خواهد».

۴ - مکی، حسین، مدرّس قهرمان آزادی، ج ۴، ص ۵۰۴-۵۱۲.